

نقد و بررسی کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر

محمدجواد صافیان*

چکیده

کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر اولین اثر تفسیری - تحلیلی سیر تفکر هیدگر به زبان انگلیسی و تنها اثر به این زبان است که حاوی مقدمه‌ای است از هیدگر که در جواب پرسش‌های نویسنده از او نگاشته شده است. روش نویسنده تفسیر تحلیلی و همدلانه تفکر هیدگر بر اساس سی اثر اعم از کتاب و مقاله از دوره‌های مختلف اندیشه اوست. نویسنده در عین حال گاهی هرچند به‌ندرت به نقد اندیشه‌های هیدگر نیز پرداخته است. کتاب در حجمی بالغ بر ۷۶۸ صفحه با نثری روان و سلیس و استوار نگاشته شده است.

نویسنده خود برخی معادل‌های انگلیسی را به ازای واژگان بعضاً ابداعی هیدگر بر ساخته که عمدتاً مفید معنای اصلی کلمه است. تحلیل‌های ریچاردسون در کل منسجم و دارای خط سیر مشخصی است و برای خوانندگانی که با تفکر هیدگر آشنایی مقدماتی دارند می‌تواند بسیار مفید و آموزنده باشد. کتاب در مجموع یک تحلیل تخصصی و در عین حال روشن‌نگر از سیر تفکر هیدگر است.

کلیدواژه‌ها: هیدگر، پدیدارشناسی، تفکر، وجود، زمان، حقیقت، تاریخ.

۱. مقدمه (معرفی کلی اثر)

کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر، اثر ویلیام جی. ریچاردسون، حاصل

* دانشیار دانشگاه اصفهان Javadsafian777@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۰

طرح تحقیقاتی نویسنده است که با استفاده از بررسی از بنیاد بولینگن و تحت مدیریت مؤسسه عالی فلسفه لووین بلژیک، در فرایبورگ در اواخر دهه ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۲ میلادی صورت پذیرفته است. نویسنده در کلاس‌ها و سمینارهای هیدگر در آن سال‌ها حضور یافته و بر اساس آثار منتشرشده هیدگر و مفسران معتبر او کوشیده است شرح و تحلیلی فنی، وفادار به متون، همدلانه و گاهی انتقادی از آثار او به دست دهد. کتاب اولین شرح و تفسیر تفصیلی تفکر هیدگر به زبان انگلیسی است. این مطلب از توضیح خود نویسنده در مقدمه کتاب روشن است.

البته از زمان انتشار چاپ اول این کتاب (۱۹۶۲) تاکنون، یعنی طی ۵۲ سال اخیر، بسیاری از آثار هیدگر به زبان انگلیسی ترجمه و شرح‌های بسیاری نیز به آن زبان نوشته شده که بسیاری از آن‌ها معتبر و قابل استفاده است، اما آنچه شرح ریچاردسون را ممتاز می‌کند آن است که اولاً شامل اساسی‌ترین آثار هیدگر به ترتیب نگارش (و نه انتشار) آن‌هاست و لذا خواننده می‌تواند با مطالعه این کتاب با تحلیل و تفسیر بیش از سی کتاب و مقاله محوری و اساسی هیدگر بر اساس خود متون آشنا شود.

ثانیاً کتاب ریچاردسون تنها تفسیر تفکر هیدگر در زبان انگلیسی است که حداقل به طور تلویحی مورد تأیید اوست و این امر از نامه‌ای که مارتین هیدگر در پاسخ به پرسش نویسنده در اول مارس ۱۹۶۲ نوشته و در آغاز کتاب آمده کاملاً هویداست؛ هرچند هیدگر در همان نامه به صراحت می‌نویسد که مسئولیت کتاب تنها به عهده خود شماست. در این نامه، هیدگر ضمن پاسخ مفصل به پرسش‌های ریچاردسون ترجیح می‌دهد نام کتاب که «از پدیدارشناسی تا تفکر» (From Phenomenology to thought) است به *Ein weg durch die Phanomenologie in das denken des sein*، یعنی «راهی از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر وجود» تغییر کند. استدلال هیدگر آن است که اگر در عنوان کتاب منظور از پدیدارشناسی صرفاً موضع فلسفی هوسرل باشد، عنوان به جا و درست است، ولی اگر «پدیدارشناسی» را چونان فرایند مجال خودآشکاری دادن به اصیل‌ترین موضوع تفکر بفهمیم، کتاب را باید راهی «از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر وجود» نامید (Richardson, 1974: xiv-xvi).

ریچاردسون متولد بروکلین امریکاست و هم‌اکنون در گروه فلسفه کالج بوستون به تدریس فلسفه هیدگر اشتغال دارد. وی همچنین آثاری درباره لکان به رشته تحریر درآورده است.

کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر در سال ۲۰۰۳ برای چهارمین بار ویرایش و از سوی انتشارات دانشگاه فوردهایم در نیویورک به چاپ رسیده است.

کتاب در ۷۶۸ به علاوه سی و چهار صفحه مشتمل است بر: «فهرست اجمالی» (در سه صفحه) در ابتدای کتاب، و فهرستی تفصیلی در بخش رئوس مطالب (در آخر کتاب در شانزده صفحه)؛ پیش‌گفتاری دوزبانه (آلمانی و انگلیسی) از هیدگر؛ پیش‌گفتار مؤلف؛ پیش‌گفتار به ویرایش سوم؛ فهرست کوتاه‌نوشت‌های اسامی آثار هیدگر؛ تصویری از هیدگر؛ درآمد که با شعری از هیدگر (۱۹۱۷) به نام «شبانگاه رایشناو» و قطعه‌ای شاعرانه از نویسنده شروع می‌شود؛ و سه بخش اصلی تحت عناوین «از آن‌جا به وجود»، «گشت»، «از وجود به آن‌جا» (درب‌گیرنده دو بهره انحطاط تفکر و بازیابی و احیای تفکر)؛ نتیجه؛ و بخش رئوس مطالب که خود مشتمل است بر فهرست تفصیلی و ضمائم، که حاوی معرفی کلاس‌ها، سمینارها و درس‌گفتارهای مارتین هیدگر از سال تحصیلی ۱۹۱۶-۱۹۱۵ تا سال ۱۹۶۷-۱۹۶۶ (به زبان آلمانی) است، به علاوه کتاب‌شناسی شامل آثار هیدگر به ترتیب انتشار و سپس به ترتیب نگارش، سایر مستدرکات، کتاب‌شناسی گزیده به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه، فهرست ترجمه آثار هیدگر به انگلیسی، واژه‌نامه انگلیسی-آلمانی و آلمانی-انگلیسی، نمایه متون مورد استفاده، نمایه اعلام، نمایه اصطلاحات یونانی و نمایه عام.

۲. تحلیل جایگاه اثر

هیدگر تدریس در دانشگاه را در مقام استادیار از سال ۱۹۱۵ شروع کرد و به سرعت آوازه‌ای عجیب در داخل و خارج محافل علمی به دست آورد. شهرت او به سال‌ها پیش از انتشار کتاب وجود و زمان (۱۹۲۷) بازمی‌گردد. بیمل نقل می‌کند که هانا آرنست از برجسته‌ترین شاگردان او در یادداشتی به مناسبت هشتادمین سال تولد هیدگر این شهرت زودرس را این‌گونه توصیف کرده است:

در مورد هیدگر هیچ‌چیز ملموس و آشکاری وجود نداشت که شهرت و آوازه‌ای بر اساس آن مبتنی گردد، هیچ‌چیز حتی نوشته‌ای ... تقریباً چیزی بیش از یک نام در میان نبود، اما این نام همچون دهان‌به‌دهان گشتن به سلطنت رسیدن پادشاهی، در خفا، سرتاسر آلمان را درنوردید (بیمل، ۱۳۸۱: ۱۸).

آرنت می‌افزاید:

خبری که دهان‌به‌دهان می‌گشت همه نگاه‌ها را به فرایبورگ یعنی استادیاری غیررسمی ... جلب کرد. اندکی بعد همان نگاه معطوف به استاد جوانی در ماریبورگ شد که حقیقتاً به خود چیزها، یعنی همان‌که قبلاً هوسرل نشان داده بود، دعوت می‌کرد ... خبری که درباره هیدگر دهان‌به‌دهان می‌گشت بسیار ساده بود: تفکر دوباره به زندگی بازگشته است؛ گنجینه‌های فرهنگی گذشته که مرده و بی‌جان به‌نظر می‌رسیدند، به سخن گفتن درآمده‌اند ... حال معلمی وجود دارد که می‌توان از وی اندیشیدن را آموخت (همان: ۱۹-۲۰).

هانا آرنت در ادامه او را فرمان‌روایی می‌خواند که در سرزمین ناشناخته و ناپیدای تفکر حکم می‌راند و گستره تأثیر او را تا قلمروی خارج از حوزه دانشجویان و شاگردانش و حتی آن سوی محدوده‌ای که معمولاً به نحوی بسیار سطحی حوزه فلسفه تلقی می‌شود، وصف می‌کند (همان).

جاذبه تفکر هیدگر بسیاری از متفکران و شاعران را، به‌خصوص از فرانسه، به سوی فرایبورگ و جنگل سیاه می‌کشاند، که از جمله می‌توان از ژان گیتون، عضو آکادمی فرانسه، ژاک دریدا، بوفره، پل سلان و ... نام برد. هیدگر با شهرتی که به‌دست آورده بود برای متفکران و شاعران بسیاری به معمایی تبدیل شده بود. فردریک دو توارنیکی، که پس از جنگ و هنگام اشغال آلمان به دست متفقین در مقام افسر جوان بیست‌ساله بخش فرهنگی ارتش فرانسه به دیدار هیدگر رفته، در خاطرات خود شور و اشتیاق روشنفکران فرانسوی و در عین حال سوءتفسیر و برداشت آن‌ها را از فلسفه هیدگر (بیشتر تحت تأثیر تفسیر سارتر از آن) بازتاب می‌دهد (توارنیکی، ۱۳۹۲).

ریچاردسون نیز در همین حال و هوا و با همین انگیزه، اما برای دریافت عمیق فلسفه و تفکر هیدگر، به فرایبورگ می‌رود. اثر ریچاردسون از جهاتی قابل مقایسه با کتابی است که یکی از شاگردان مشهور و مهم هیدگر یعنی والتر بیمل سال‌ها بعد یعنی در ۱۹۷۳ می‌نویسد. البته حجم کتاب بیمل (ترجمه انگلیسی) ۲۰۶ صفحه است، یعنی حدود یک‌چهارم کتاب ریچاردسون. کتاب بیمل شرح و تفسیر فشرده‌ای است از وجود و زمان، در باب ذات حقیقت، سرآغاز کار هنری، پرسش از تکنولوژی، ذات زبان و پایان فلسفه و وظیفه تفکر. در واقع، کتاب بیمل به شش اثر هیدگر محدود است، در حالی که کتاب ریچاردسون، چنان‌که آمد، بیش از سی اثر را بررسی می‌کند. بنابراین، کتاب بیمل مطالعه‌ای اجمالی در برخی آثار هیدگر است، اجمال آن البته اجمال بعد از تفصیل است، به این معنا

که فرد باید با تفکر هیدگر آشنایی داشته باشد و به مطالب آن حداقل تا حدودی وقوف و آگاهی داشته باشد تا بتواند از فشرده‌ای که بیمل از آن آثار به دست می‌دهد استفاده کند؛ کتاب برای مبتدیان نوشته نشده است.

یکی از آثار دیگر که با کتاب ریچاردسون از جهاتی قابل مقایسه است اثری است به نام هیدگر و راز وجود تألیف ماریون روان (۲۰۰۲)، که حجم آن ۳۲۸ صفحه است و از ۱۲ فصل تشکیل شده است. عناوین فصول کتاب عبارت‌اند از هیدگر و افلاطون، برآمدگاه‌های متافیزیک، تحقیق در امر تجربی، مسئله بدن، حیث زمانی، تأصل، بدن و به سوی مرگ - بودن، تودست بودن، عالم و امر موجودبینانه، حقیقت و امر استعلایی، تعلق به وجود، پیش‌آمد، ادوار تاریخی و بینونت، زبان، آپایرون، کورا، و بالأخره عرفان و وجود. چنان‌که از عناوین فصول کتاب مشخص است، نویسنده شیوه موضوعی را در شرح و تحلیل تفکر هیدگر انتخاب کرده است، نه روش بررسی متون و آثار را.

۳. تحلیل ساختاری و درونی اثر

بدنه اصلی کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی تا تفکر با درآمدی نسبتاً مفصل (۲۴ صفحه) شروع می‌شود. نویسنده در پیش‌گفتار متذکر می‌شود که خواننده می‌تواند درآمد را، که پس از نگارش فصول کتاب نوشته شده است، در آخر مطالعه کند. اما البته «درآمد» برای درک رهیافت نویسنده به تفکر هیدگر و برای کسانی که با تفکر او حداقل انس و آشنایی اجمالی دارند، بسیار مفید و راه‌گشاست. درآمد از دو قسمت مسئله وجود و مسئله تفکر تشکیل شده است.

نویسنده ذیل مسئله وجود ابتدا (تحت عنوان تأسیس متافیزیک) به تاریخچه جلب توجه هیدگر به مسئله وجود از اوان جوانی (هیجده سالگی) و آشنایی او با اثر برنتانو (معانی متکثر وجود نزد ارسطو) می‌پردازد و نشان می‌دهد که او چگونه از همان آغاز مفتون واژه «هست» می‌شود، واژه کوچکی که بر همه چیز اطلاق می‌گردد، واژه‌ای که واجد معانی متکثر غیرقابل تصویری است (که عالم را عالم و انسان را انسان می‌کند)، بدون این‌که وحدت شگفت‌انگیز آن تعینی داشته باشد (Richardson, 1974: 4).

اما این وحدت چیست؟ آیا این وحدت باید خود وجود باشد، آن‌چه هر آن‌چه «هست» را ممکن می‌سازد. در این صورت خود وجود چیست؟ وجود دارای چه معنایی است؟ اگر چنان‌که ارسطو وظیفه متافیزیک را طرح این پرسش دانسته که موجودات به عنوان

موجودات چیستند، پس به فرض آن که وجود به موجودات هستی آنها را عطا می‌کند، آیا نباید راجع به خود وجود پرسش کنیم؟ (ibid). نویسنده به این ترتیب خواننده را به قلب مسئله هیدگر می‌برد و سرآغاز تفکر هیدگر را به او نشان می‌دهد.

نویسنده سپس به بررسی پرسش ارسطو (از دیدگاه هیدگر) می‌پردازد و این که پرسش ارسطو پرسش متافیزیکی بود، به این معنا که پرسش از موجودات بماهی موجودات نوعی فراروی از موجودات است به سوی آنچه آنها را موجود می‌سازد. و بنابراین خود متافیزیک استعلا از موجودات به سوی وجود آنهاست، اما با جدایی افلاطونی بین موجودات متعلق تجربه چنان جهانی از سایه‌ها و وجود این موجودات چنان جهانی از دیدارها، متافیزیک به معنای خاص کلمه تأسیس شد. حال موجودات تنها به واسطه نوری آشکار می‌شوند که آنان را از پیش در و برای نگاه متافیزیکی نامستور می‌گرداند. این نور در عین نا-مستور گرداندن موجودات، خود درون آنها پنهان می‌ماند، زیرا خود یک موجود نیست، بلکه صرفاً نوری است که به واسطه آن موجودات آشکار می‌شوند (ibid: 5). نویسنده به نقل از هیدگر اشاره می‌کند که این پرسش که این نور یا منشأ پنهان نا-مستوری چیست، همان پرسشی است که متافیزیک هرگز مطرح نکرده است. این پرسش است که هیدگر مطرح کردن آن را به عهده می‌گیرد و همه تلاش او در بیش از شصت سال تفکر معطوف به آن است. نویسنده به اجمال با استناد به عباراتی از نامه‌ای در باب بشرانگاری و در باب ذات حقیقت، خطابه‌ها و یادداشت‌ها و چه باشد آنچه خوانندش تفکر، به وجوهی از معنای وجود (در نظر هیدگر) اشاره می‌کند و می‌گوید متافیزیک، که تنها با موجودات بماهی موجودات سروکار دارد، پرسش از وجود را مطرح نکرده و نمی‌کند و مادام که چشمان متافیزیک خیره بر موجودات است از نور وجود با تأمل به موجودات آن‌گونه که ظهور دارند بهره‌مند است، اما نمی‌تواند بر خود این نور تأمل کند، به این دلیل ساده که این نور خود را چنان یک موجود ظاهر نمی‌کند، بلکه تنها در موجودات روشنگری می‌نماید (ibid: 8). و لذا متافیزیک بماهو ذاتاً از تجربه وجود محروم است (ibid).

نویسنده در ادامه به اعجاب همیشگی هیدگر از این خلاف‌آمد عادت که وجود که در موجودات پنهان است، با این واقعیت که متجلی می‌شود، آشکار می‌سازد و پنهان می‌شود اشاره می‌کند و می‌افزاید: او دقیقاً وجود را از این حیث مورد پرسش قرار می‌دهد که همواره در موجود (OV) پنهان می‌گردد و (در عین حال متفاوت با موجود یا OV است)، زیرا بر ساحت پنهان OV است که متافیزیک بنیاد دارد (ibid).

از این جا نویسنده به تعبیر خودش به «حیث سلبی» وجود یعنی پنهانی ذاتی آن در پس ظهورهایش (موجودات) توجه می‌دهد. پس وجود دارای دو ویژگی است یکی توان آشکارکنندگی که در موجودات چونان موجودات می‌درخشد، که نویسنده از آن به حیث ایجابی تعبیر می‌کند، و دیگری پنهانی وجود در پس همین موجودات، که آن را حیث سلبی می‌نامند (9: *ibid*). این تعابیر از آن خود هیدگر نیست، بلکه از آن نویسنده است. نویسنده درک آن چه را هیدگر از وجود چونان فرایند حقیقت می‌فهمد، منوط به توجه به درهم‌تنیدگی حیث ایجابی و حیث سلبی وجود درون وحدت فرایندی واحد می‌داند، زیرا هیدگر حقیقت را بر اساس معنای ریشه‌ی واژه $a - \lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$ که لفظاً به معنای نا (a) مستوری ($\lambda\eta\theta\epsilon\iota$) است می‌فهمد. وجود چونان فرایند نا-مستوری آن است که می‌گذارد موجودات نا-مستور گردند (حیث ایجابی)، اگرچه این فرایند چنان مورد نفوذ «نه» است که خود وجود را پنهان نگه می‌دارد (حیث سلبی) (*ibid*).

نویسنده کل تلاش هیدگر را تحقیق در فرایند ایجابی-سلبی $a - \lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$ ، تا آن جا که باعث متافیزیک می‌شود، می‌داند (*ibid*). البته به نظر می‌رسد این قید چندان صحیح نیست چون هیدگر در فراروی از متافیزیک نیز بر همین فرایند تأمل می‌کند. البته در توجیه نظر نویسنده می‌توان گفت که با تأمل بر نسبت متافیزیک با این فرایند، راه گذر از متافیزیک هموار می‌شود.

نویسنده در ادامه نکته‌ای را جهت روشن کردن طریق هیدگر در تفکر به عنوان مثال ذکر می‌کند که بسیار راه‌گشا و به‌جاست: هیدگر بر عبارت $\tau\omicron\ \omicron\upsilon\ \nu$ (موجود چیست؟) تأمل می‌کند تا بدین وسیله ساختار درونی متافیزیک را آشکار کند. او این عبارت را ذاتاً مبهم می‌داند. موجود بماهو موجود به معنای کل همه موجودات است که برحسب آنچه آن‌ها را «هست» می‌گرداند، یعنی برحسب موجودیتشان ($\omicron\upsilon\delta\iota\alpha$) مورد ملاحظه قرار گرفته است. ابهام از آن جا ناشی می‌شود که در این جا موجودیت موجود به یک معنا همان وجود به نحو عام است و دیگری به معنای «اساسی» نهایی است که کل موجودات را «هست» کرده است که امری متعالی (یا الهی) در میان بقیه موجودات است. به این ترتیب، متافیزیک طبق معنای اول وجود، هستی‌شناسی و طبق معنای دوم آن تئولوژی خواهد بود (*ibid*). از آن جا که این دو معنا در تفکر متافیزیکی از هم مجزا نیستند، متافیزیک ذاتاً خصلت هستی-خداشناسی (*onto-theology*) دارد (*ibid*: 10).

نویسنده در ادامه این قسمت تحت عنوان بینونت هستی‌شناختی (*ontological difference*)

مشکل را عمیق‌تر می‌داند، زیرا *ov* (وجود در زبان یونانی) واجد معنایی دوگانه است، یعنی هم به معنای فعلی به کار می‌رود و هم به معنای اسمی. معنای اسمی آن موجود و معنای فعلی آن وجود یا بودن را افاده می‌کند. نویسنده پس از طرح مجمل توضیح‌های هیدگر در این خصوص متذکر این نکته می‌شود که این دووجهی بودن (یا ابهام) ذاتی معنای وجود چیزی نیست مگر هم‌بستگی در ابژه یگانه «وجود» چونان اسم و «وجود» چونان صفت فعلی و بنابراین هم‌بستگی آن‌چه هست و فرایندی که به واسطه آن، آن هست، یعنی هم‌بستگی موجودات و وجود (ibid: 12). این هم‌بستگی مستلزم تفاوت است، هیدگر از این تفاوت (بین وجود و موجودات) تعبیر به بینونت هستی‌شناختی می‌کند (ibid).

مؤلف سپس نتیجه می‌گیرد که وجود که هیدگر معنایش یعنی حقیقتش را می‌جوید تا متافیزیک را بنیان‌گذاری کند، چیزی جز ظهور بینونت هستی‌شناختی نیست، و برعکس، فراموشی وجود، فراموشی بینونت و تفاوت بین وجود و موجودات است، متافیزیک از این فراموشی زاییده شده است. این فراموشی البته نتیجه نقصی در متعاطیان متافیزیک نیست، بلکه ذاتی متافیزیک بماهو است (ibid: 13-14). نویسنده اشتغال منحصر به فرد هیدگر را، از اولین صفحات وجود و زمان (۱۹۲۷)، طرح تأسیس متافیزیک با تحقیق بر معنای وجود چونان فرایند $\bar{a} - \lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$ می‌داند که از طریق آن بینونت هستی‌شناختی افشا می‌شود.

کلام آخر نویسنده در این قسمت از «درآمد» این است که از آن‌جا که متافیزیک ذاتاً نمی‌تواند به فرایند وجود، که اساس آن است، بیندیشد، پس برای بنیان‌گذاری متافیزیک باید فراتر از آن رویم. این است معنای «گذشت از متافیزیک». نویسنده سپس به این پرسش که آیا گذشت از متافیزیک به معنای ابطال یا تخریب آن است پاسخ منفی می‌دهد: اگر متافیزیک را ترک می‌کنیم تنها برای بازگشت به اساسی است که حیاتش را از آن گرفته است، هیدگر هرگز نمی‌خواهد ریشه‌های متافیزیک را قطع کند، او فقط می‌خواهد زمین آن را شخم زند تا خاک آن نیروی خویش را بازیابد.

در قسمت دوم درآمد، تحت عنوان مسئله تفکر، نویسنده ابتدا توضیح می‌دهد که راه تعیین موفقیت یا عدم موفقیت هیدگر، ارزیابی پاسخ او به پرسش‌اش در باب معنا یعنی حقیقت وجود نیست، زیرا او نه حرف آخر را در این باب گفته است و نه می‌توان حرف آخر را راجع به وجود گفت، چون معنای وجود همواره قابل پرسش است. پس اهمیت هیدگر را نه برحسب پاسخ او به این پرسش، بلکه در طرح پرسش چونان طلب باید

سنجید. بنابراین، اصالت کار او را بر حسب طرح پرسش می‌توان ارزیابی کرد. نویسنده به توضیح مطلب و این‌که تفکر به چه معنا است و منظور هیدگر از تفکر به وجود چیست می‌پردازد و مطلب را بر اساس انتقال از مسئله هستی‌شناسی بنیادین (هیدگر اول) به جست‌وجوی تفکر اصیل که آن را تفکر بنیادین می‌نامد (تعبیری که نه از آن هیدگر، بلکه از آن نویسنده است) ادامه می‌دهد. او برای توضیح معنای تفکر بنیادین ابتدا حیث سلبی آن را مورد نظر قرار می‌دهد، یعنی این‌که تفکر بنیادین چه نیست و سپس حیث ایجابی آن را، یعنی این‌که تفکر بنیادین چه هست.

حیث سلبی تفکر بنیادین آن است که متافیزیکی نیست. نویسنده برای توضیح مطلب ابتدا به طور فشرده نظر هیدگر را در خصوص تفکر متافیزیکی و سیر آن از پیش از سقراط تا دوره جدید بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تفکر متافیزیکی با فراموشی معنای اصیل فوژیس، لوگوس، التیا و ... منجر به فاعل محوری (subjet-ism) دوره جدید شد، به طوری که فوژیس به طبیعت به معنای قدیم (ارسطویی) و جدید (گالیله و دکارت) لفظ و لوگوس به منطق و التیا به مطابقت و یقین بشر از این مطابقت تبدیل می‌شود و تفکر به تفکر مفهومی و حصولی (تمثلی) صرف تنزل می‌یابد. درمقابل، تفکر بنیادین تفکری است غیر-سوبژکتیو (یا پیش-سوبژکتیو) و بنابراین غیر-مفهومی (یا پیش-مفهومی) و به تعبیری این تفکر غیر-عقلی است، نه ضد-عقلی، بلکه پیش-عقلی (ibid: 16-20).

نویسنده حیث ایجابی تفکر بنیادین را در کوشش آن در تأمل بر وجود چنان فرایند حقیقت، یعنی پیش-آمد نورافشانی در موجودات، می‌داند و ساختار بنیادین آن را مرتبط با ذات آدمی که چنان تقرر-ظهوری (ek-sistence) تلقی شده است، یعنی در میان موجودات واجد امتیاز منحصر به فرد فتوحی وجدآمیز به سوی فرایند-نورافشانی ($a - \lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$) است، می‌داند. تقرر ظهوری همان Da یا آن‌جای وجود است که نورافشانی درون موجودات در آن‌جا رخ می‌دهد. این آن‌جا در آدمی (دازاین) پیش می‌آید.

نویسنده سپس به این نکته مهم اشاره می‌کند که بین وجود و آن‌جای آن نوعی هم-بستگی (co-relation) وجود دارد. زیرا از یک سو وجود همواره بر آن‌جای خویش مقدم است و در حالی که آن را طرد می‌کند و در هر زمان بر آن غلبه دارد، خود را از طریق آن‌جایش بر اساس ضرورت ذات خویش آشکار می‌کند و پنهان می‌سازد. با این حال، از طرف دیگر، به آن‌جای خویش نیازمند است تا خودش یعنی پیش-آمد نامستوری باشد، زیرا نا-مستوری جز با پیش-آمدن در آن‌جا، که در میان موجودات یافت می‌شود، اصلاً

پیش نمی‌آید. توضیح نویسنده، که البته مستند به نظر هیدگر است، خواننده فارسی‌زبان را خودبه‌خود به یاد این شعر حافظ می‌اندازد:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

اما هیدگر وجود را که به هر حال واجد تقدم است چونان فرستنده خویش به آن‌جای خود تلقی می‌کند. این خود-فرستادن نوعی خود-بخشی است و از آن به پیش-آمد یا حواله (schicksal) وجود نیز تعبیر می‌توان کرد (ibid: 12-20). تاریخ وجود همان بخش متناوب وجود و حواله‌های پی‌درپی آن بر آن‌جای خویش (آدمیان) است. نویسنده پس از بیان نسبت بین وجود و آن‌جای آن، نقش تفکر را در این فرایند به کمال رساندن آن معرفی می‌کند (ibid: 21). اگر این به کمال رساندن را با رجوع به وجود لحاظ کنیم، تفکر فرایند نامستوری را با آوردن وجود درون آن صورتی از ظهور تکمیل می‌کند که برای ذات آدمی مناسب‌ترین است: زبان که از طریق آن او می‌گوید «هست». اگر این به کمال رساندن را بر حسب آن‌جا ملاحظه کنیم، تفکر آن فرایندی است که به واسطه آن تقرر-ظهوری (ek-sistence) خود را چونان آن‌جای وجود می‌پذیرد و بنابراین بدان نائل می‌شود. از هر دو نقطه نظر، موضوع بنیادین تفکر پذیرفتن وجود، پاسخ گفتن (entsprechung) به تقاضای (anspruch) آن و وجود را مجال بودن دادن خواهد بود (ibid).

نویسنده ساختار این فرایند را صورت گونه‌ای تذکر یا یادآوری (andenken) می‌داند: فرایند ساحتی که با آن وجود پیش می‌آید (آینده) برای متفکر در و از طریق آن‌چه قبلاً بوده است (گذشته) و با واژگانی که خود متفکر صورت‌بندی می‌کند آشکار می‌گردد (حال حاضر). نویسنده ساختار هم‌سخنی متفکرانه را نیز همین‌گونه می‌داند، تفکر بنیادین با چنین فرایندی عمیقاً زمانی (آینده - گذشته - حال حاضر) و تاریخی است، یعنی به وجود-چونان-تاریخ در ظهور مدام بر تفکر از طریق هم‌سخنی‌اش با گذشته می‌اندیشد. متفکر علاوه بر این به هرگونه بخشش وجود از حیث سلبی و ایجابی آن می‌اندیشد، در حالی که می‌کوشد دریابد و بیان کند نه آن‌چه را که متفکر دیگر اندیشیده/گفته است، بلکه آن‌چه را او نیندیشیده/نگفته و نمی‌توانسته است بیندیشد/بگوید و این‌که چرا او نتوانسته بیندیشد/بگوید.

به طور خلاصه، تفکر در مقام کمال آن از وجود می‌آید و بدان تعلق دارد، زیرا «آن‌جا» Da بیرون افتاده به واسطه وجود است. از طرف دیگر، تفکر متوجه به وجود است، از آن

حیث که به واسطه آن «آن‌جا» خود را چونان نگاهبان وجود می‌پذیرد. هیدگر دوم این را تفکر وجود می‌خواند (ibid: 21-22).

درآمد ریچاردسون بر کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر، چنان‌که آمد، فشرده‌ای است از مطالب کتاب و برخی نکات و مسیر اندیشه هیدگر. جهت بررسی امتیازها و احیاناً نقایص این درآمد آن را با درآمد چند اثر مشابه مقایسه می‌کنیم. در میان آثاری که به زبان فارسی درباره کلیت تفکر هیدگر ترجمه و تألیف شده می‌توان کتاب بیمل (۱۳۸۱) و کتاب احمدی (۱۳۸۱) را نام برد.

مقدمه کتاب بیمل کمتر از چهار صفحه است. نویسنده در مقدمه در پاسخ به انتظار خواننده در خصوص شرح سوانح احوال هیدگر به این نکته مهم اشاره می‌کند که گمان می‌رود که چنین حوادثی [حوادث نامتداول در زندگی نویسنده متفکر] کلیدی برای درک دستاوردهای خلاق شخصیت مورد نظر است (بیمل، ۱۳۸۱: ۱۱). بیمل این دیدگاه بسیار رایج را که مطابق آن می‌توانیم از طریق آشنایی با زندگی نامه هر شخصیتی، اعم از شاعر، نویسنده، نقاش، مجسمه‌ساز یا فیلسوف، راهی برای ورود به آثار او و حتی تفسیر آن‌ها بیابیم، با این بیان که صرف آگاهی از زندگی نامه زمینه‌ساز تبیینی از این آثار و آفرینش‌ها نیست، نقد می‌کند و به‌ویژه در مورد هیدگر متذکر می‌شود که زندگی او نیست که می‌تواند چیزهایی درباره آثارش به ما بیاموزد، بلکه باید گفت زندگی او همان آثار اوست. بنابراین فهم زندگی هیدگر عبارت است از دنبال کردن فعالیت خلاق او، تلاشی برای درک اندیشه‌ای اساسی که در پس این فعالیت نهفته است، فهمیدن آن حقیقتی که این فعالیت به آن گشوده می‌شود و این‌که چگونه این فعالیت آغاز شده و در سیلانی مستمر صورت می‌پذیرد (همان).

نویسنده سپس به تلاش مستمر و منحصر به فرد بسیار زود هیدگر، که با مطالعه کتاب برنتانو آغاز می‌شود، اشاره می‌کند و به سیر تکون اندیشه او تا وجود و زمان (۱۹۲۷) و از آن‌جا تا درباره زمان و وجود (۱۹۶۷) توجه می‌دهد و مسئله ریاست او بر دانشگاه (۱۹۳۳) و اشتباه سیاسی‌اش در آن سال‌ها را صرفاً گوشزد می‌کند. نویسنده کوشش کتاب را جست‌وجوی مسیرهای تفکری معرفی می‌کند که با هیدگر گشوده شده‌اند و متذکر می‌شود که این مسیرها پیشاپیش موجود نبوده‌اند، بلکه توسط هیدگر گشوده شده‌اند، و همین مسیرهاست که چشم‌اندازهای تفکر فلسفی را دگرگون کرده‌اند (بیمل، ۱۳۸۱: ۱۳).

و بالأخره بیمل اشاره می‌کند که تفکر هیدگر، اگرچه همواره در حول محور واحدی

دور می‌زند، هرگز سکون و آرامش نمی‌پذیرد. هرگاه تصور می‌کنیم که سرانجام به مقصد و مقصود تفکر هیدگر راه یافته‌ایم و می‌توانیم آن را به‌چنگ آوریم به درون پرسش جدیدی پرتاب می‌شویم که هیچ جای پای محکمی برای پاسخ به آن نمی‌توان یافت (همان: ۱۴). اگر مقدمهٔ بیمل را با درآمد ریچاردسون مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که درآمد ریچاردسون گذشته از آن‌که طولانی‌تر است (که با توجه به تفاوت حجم دو کتاب منطقی است)، حاوی فشرده‌ای از کتاب است، و در آن هیچ اشاره‌ای به زندگی هیدگر و فی‌المثل ریاست او بر دانشگاه نشده و فقط به آشنایی هیدگر در اوان جوانی با اثر برنتانر اشاره می‌کند و در ادامه به خط سیر تفکر هیدگر می‌پردازد.

کتاب هیدگر و پرسش بنیادین اثر بابک احمدی (۱۳۸۱)، که جلد اول از سه‌گانه‌ای است که تاکنون فقط دو جلد آن منتشر شده است (جلد دیگر هیدگر و تاریخ هستی ۱۳۸۱)، پژوهشی است دربارهٔ تفکر هیدگر که تا زمان انتشارش مفصل‌ترین پژوهش در زبان فارسی در این زمینه به حساب می‌آمد. بابک احمدی بر خلاف ریچاردسون و بیمل فصل اول کتاب خود را (در حدود ۷۵ صفحه) به زندگی هیدگر (تحت عنوان روایتی از یک زندگی) اختصاص داده است.

نویسنده در ابتدا روایت زندگی متفکر را بی‌حاصل معرفی می‌کند و در این خصوص از خود هیدگر نقل قول‌های متعددی می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷) و نظر او را در این مورد با نظر میشل فوکو و رولان بارت دربارهٔ مرگ مؤلف مقایسه می‌کند، ولی در ادامه به آنچه هیدگر به‌اشاره و اجمال و غالباً به‌ناچار در خصوص زندگی خود گفته است می‌پردازد و همهٔ آن موارد را برمی‌شمارد و پس از آن بر خلاف نظر خود هیدگر و حتی قول خودش در سرآغاز فصل به بررسی زندگی او از دوران کودکی و نوجوانی تا دم مرگ می‌پردازد. در این روایت هم به آثار و دروس او پرداخته می‌شود، هم به برخی جزئیات زندگی اش. روایت احمدی از هیدگر خالی از برخی تناقض‌ها نیز نیست (از جمله صفحه‌های ۳۸ و ۵۵ را مقایسه کنید). اگر روایت زندگی احمدی را در حکم درآمدی بر تفکر هیدگر به حساب آوریم، چندان کمکی به خواننده نمی‌کند. اما فصل دوم کتاب تحت عنوان پرسش بنیادین بیشتر در مقام درآمدی است به تفکر هیدگر که واجد عناوین فرعی مسئلهٔ هستی، آیا پرسش بنیادین پاسخی دارد، فلسفه و پرسشگری، علیه نظام، گذر از حدود، راه، زبان تازه و واژه‌هاست. زبان کتاب در مجموع روان و روشن است. البته نویسنده همان ابتدا کار خود را نه ساده‌کردن مسائل پیچیدهٔ فلسفی که روشن‌کردن پیچیدگی

پرسش‌های مورد بحث می‌داند (همان: ۵-۶)، از این جهت کتاب بابک احمدی تا حدودی شرحی عمومی است، در صورتی که کتاب ریچاردسون کاملاً فنی و تخصصی است. کتاب هیدگر، از طریق پدیدارشناسی به سوی تفکر شامل سه بخش اصلی است که نگاهی گذرا به عناوین و فصول آن‌ها می‌افکنیم. عنوان بخش اول از آن‌جا (Da) به وجود است. این بخش شامل چهار فصل است، که هر فصل نام اثری از دوره اول و میانی تفکر هیدگر را بر خود دارد: (۱) وجود و زمان، (۲) کانت و مسئله متافیزیک، (۳) ذات اساس، (۴) متافیزیک چیست. در این بخش نویسنده کوشیده تحلیل هیدگر را در طرح پرسش از معنای وجود از طریق توصیف پدیدارشناسانه دازاین شرح و گزارش کند و مسیر اندیشه او را در سه اثر بعدی همراه با زوایای دیگر پرسش از هستی مطرح نماید.

در فصل اول، پس از مقدمات، مسئله هستی‌شناسی بنیادین در تفکر کانت (به تفسیر هیدگر) و در وجود و زمان مطرح شده و به‌ویژه دریافت پیش - مفهومی از وجود که به‌رغم غیرقابل پرسش‌بودنش، پرسش از وجود را ممکن می‌کند، توضیح داده شده است. و این نتیجه مهم گرفته شده که وظیفه تعقیب پرسش از وجود طرح این پرسش است که ذات دریافت وجود که عمیقاً ریشه در آدمی دارد چیست؟

نویسنده پس از طرح مسئله هستی‌شناسی بنیادین و رابطه آن با تناهی و استعلای آدمی به تفسیر متن وجود و زمان می‌رسد. اما قبل از ورود به متن به ذکر پنج نکته (به تفصیل) می‌پردازد: (۱) پیش‌فرض‌های هیدگر، (۲) مفهوم اصلی دازاین، (۳) روش پدیدارشناسی هیدگر در وجود و زمان، (۴) نقطه آغاز: روزمرگی، (۵) اصطلاح‌شناسی، که شامل توضیح چهار اصطلاح اگزیستانسیال و اگزیستانسیل و تأصل و عدم تأصل است. تذکر به این نکات خواننده را از پیش با فحوای مطالب هیدگر آشنا و او را آماده ورود در بحث می‌کند و الحق نویسنده به‌خوبی از عهده این کار برآمده است.

بررسی وجود و زمان در همین فصل تحت عنوان تحلیل اگزیستانسیال ادامه می‌یابد و در پایان نویسنده به ذکر دو نکته کلی در مورد حقیقت و سوژکتیویسم می‌پردازد که بسیار مهم هستند و لازم است قدری در آن‌ها تأمل شود. حقیقت در وجود و زمان به‌اجمال مطرح شده است. اما اساس تأمل‌های بعدی هیدگر در مورد حقیقت همان مطالب است. هیدگر حقیقت را نه مطابقت که انکشاف و نامستوری می‌داند و آن را اساس مطابقت می‌انگارد. حکم به این جهت می‌تواند صادق باشد که موضوع خود را آشکار می‌کند و این امر به دلیل خودپیدایی موضوع امکان‌پذیر است. خودپیدایی موجودات نیز برای دازاین

امکان‌پذیر است، زیرا دازاین به جهت آن‌که استعلا و فراروندگی است ذاتاً کشف است و چیزها بر او منکشف می‌شوند. پس حقیقت اصیل با انکشاف دازاین یکی است: حقیقت تنها و مادام که دازاین هست وجود دارد (Richardson, 1974: 226). در این جا نویسنده این پرسش مهم را مطرح می‌کند که آیا یکی گرفتن انکشاف و حقیقت منسوب کردن همه حقیقت به دازاین نیست؛ و در این صورت آیا این دیدگاه نوع خاصی از سوژکتیویسم نیست؟ پاسخ کوتاه نویسنده این است که یقیناً این‌گونه است اگر دازاین یک سوژه باشد.

نویسنده در ادامه (نکته دوم) سوژه‌بودن دازاین را رد می‌کند. دازاین سوژه نیست، دازاین استعلا است. او برای توضیح مطلب به ذات تقرر ظهوری دازاین و تفاوت مقام و مرتبه آن با سایر موجودات بر اساس دریافتی که از وجود دارد اشاره می‌کند. دازاین سوژه یا جوهر مانند سایر موجودات یا جوهرها نیست، بلکه استعلا و فراروی (از خود) است. اما خود (که معمولاً به دازاین نسبت داده می‌شود) هویت ثابت یک سوژه نیست، بلکه وحدت غم (sorge) است و به طور خلاصه دازاین در تمامیت خویش یک سوژه نیست، بلکه یک خود غیر-سوژکتیو و بلکه فرا-سوژکتیو و یا حتی پیش-سوژکتیو یعنی استعلاست (ibid: 101).

البته نویسنده درباره ویژگی‌های دازاین که مانع می‌شود از این‌که دازاین را سوژه به حساب آوریم و در نتیجه حقیقت را که هیدگر منسوب و مرتبط با دازاین می‌داند امری سوژکتیو و لذا بشرمدار تلقی کنیم، بیش از این سخنی نمی‌گوید، زیرا در این مرحله صرفاً بر اساس وجود و زمان به طرح مطلب پرداخته است، نه با توجه به آثار دیگر هیدگر و به خصوص آثار متأخر او. عدم توجه به این نکته ممکن است خواننده را به این گمان افکند که نفی سوژکتیو بودن دازاین چندان قانع‌کننده نیست.

در فصل دوم این بخش، ریچاردسون به کتاب کانت و مسئله متافیزیک می‌پردازد و فصل‌نهایی آن را بهترین تمهید مقدمه بر وجود و زمان و بقیه کتاب را بهترین تفسیر معتبر بر این اثر بزرگ می‌شمارد. نویسنده دو دلیل بر این ادعا دارد یکی آن‌که هیدگر تلاش خود را نوعی باز-یابی مسئله بنیادین کانت، یعنی تأسیس متافیزیک، تلقی می‌کند و در کانت و مسئله متافیزیک مفهوم اساسی دازاین در زمینه تفکر آشناتر و مانوس تر کانت پدیدارشناسانه صورت‌بندی شده است، و دلیل دیگر آن‌که این اثر (کانت و مسئله متافیزیک) نوع کلاسیک آن چیزی است که هیدگر متقدم (۱۹۲۷) باز-یابی و هیدگر متأخر (۱۹۵۰) گفت‌وشنود یعنی یکی از وجوه اصلی تفکر بنیادین می‌نامد (ibid: 106).

نویسنده در پایان بخش اول با اشاره به عنوان متافیزیک چیست و این‌که همه مفسران

توافق ژرفی را بین متافیزیک چیست و وجود و زمان تصدیق می‌کنند، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تفاوت ژرفی نیز بین آن دو وجود دارد؟ (ibid: 206). وی در پاسخ می‌نویسد با فرض آن‌که مقصود وجود و زمان طرح پرسش از وجود است، کل تحلیل به آزمون پدیدارشناسانه موجودی منحصر شده که به وجود دسترسی دارد، یعنی دازاین در مقام استعلا (در جهان - بودن). وی اضافه می‌کند که کل اثر با همه ژرفایش هرگز فراتر از این مرحله مقدماتی نمی‌رود. کانت و مسئله متافیزیک و ذات اساس (دو اثر دیگر این دوره) نیز بر دازاین متمرکز هستند، اما متافیزیک چیست؟ دیگر متمرکز بر دازاین در مقام استعلا نیست، بلکه به آن‌چه دازاین به سوی آن تعالی می‌جوید، یعنی وجود (عدم)، منتقل شده است. نویسنده این انتقال را آرام و باوقار و بدون جلب توجهات به سوی خود توصیف می‌کند و تأکید می‌کند که این انتقال کاملاً با مقاصد وجود و زمان سازگار است و به معنای اصیلی از وفاداری به آن زاده شده است (ibid: 207).

عنوان بخش دوم کتاب گشت (Reversal) است. از آن‌جا که نویسنده نظر هیدگر را در نامه او در ابتدای کتاب درباره گشت نقل کرده، در این بخش دیگر به معنای گشت در نظر هیدگر نمی‌پردازد و فقط به توضیح و تفسیر و تحلیل سه اثر این دوره یعنی در باب ذات حقیقت و اظهار وجود دانشگاه آلمان و در آمدی بر متافیزیک می‌پردازد. اما در بند چهارم از فصل اول همین بخش، تحت عنوان مسئله دو هیدگر، نویسنده تفسیر رساله در باب ذات حقیقت را متوقف می‌کند تا با توجه به مطالب صفحه ۲۰ آن رساله که هیدگر از حاکمیت راز بر آدمی و سرچشمه گرفتن آزادی تقرر ظهوری از ذات زاینده حقیقت سخن می‌گوید، نشان دهد چگونه هیدگر دوم از هیدگر اول ظهور می‌کند، به این معنا که تأکید و تمرکز از دازاین (دوره اول تفکر هیدگر) بر وجود منتقل می‌شود و تحولی اصیل در تفکر او به وجود می‌آید. نویسنده سپس این پرسش را دوباره مطرح می‌کند که آیا این تحول به وجود و زمان وفادار است یا نه؟ (ibid: 244). ریچاردسون سپس با ذکر دلایل و شواهدی نشان می‌دهد که پاسخ پرسش مثبت است.

عنوان بخش سوم «از وجود به آن‌جا» است. در این بخش نویسنده به بررسی برخی آثار متأخر هیدگر و تفاسیر او از فیلسوفان و شاعران می‌پردازد. معنای عنوان بخش سوم آن است که هیدگر در این دوره دیگر نمی‌خواهد از تحلیل و تفسیر «آن‌جا» (دازاین یا هستی انسانی از آن جهت که محل ظهور هستی است) به معنای وجود برسد، بلکه می‌خواهد با نظر به وجود به ظهورها و حقیقت آن متذکر شود.

این بخش شامل دو قسمت است. قسمت اول متشکل از هشت فصل است. پنج فصل اول آن به ترتیب به تفسیر هیدگر از افلاطون، ارسطو، دکارت، هگل و نیچه و فصل ششم به بررسی نظر هیدگر دربارهٔ منطق و فصل هفتم به بشرانگاری و فصل هشتم به تفسیر شعر ریلکه اختصاص دارد.

عنوان قسمت دوم باز - یابی تفکر است. این قسمت شامل نوزده فصل است: فصل اول: سرآغاز کار هنری و هولدرلین و ذات شاعری؛ فصل دوم: عصر جهان - چونان - تصویر؛ فصل سوم: مثل ایام عید، که تفسیری است بر شعر هولدرلین؛ فصل چهارم: کلام نیچه «خدا مرده است»؛ فصل پنجم: به خانه آمدن و یادآوری، که تفسیر اشعار هولدرلین است؛ فصل ششم: متافیزیک چیست؟؛ فصل هفتم: التیا؛ فصل هشتم: لوگوس؛ فصل نهم: به سوی تحلیلی در باب رهایی و نیست‌انگاری برحسب وجود چونان تاریخ؛ فصل دهم: سخن اناکسیمندر؛ فصل یازدهم: شاعر به چه کار می‌آید؟ که تفسیری است بر شعر هولدرلین؛ فصل دوازدهم: نامه‌ای در باب بشرانگاری؛ فصل سیزدهم شامل دو قسمت است: از تجربهٔ تفکر و راه؛ فصل چهاردهم: متافیزیک چیست؟ درآمد و ذات اساس: مقدمه؛ فصل پانزدهم: شیء؛ فصل شانزدهم: زبان؛ فصل هفدهم: ساختن، باشیدن، اندیشیدن؛ فصل هجدهم: ... شاعرانه آدمی سکنی می‌گزیند ... (تفسیری از شعر هولدرلین)؛ فصل نوزدهم: چه باشد آن‌چه خوانندش تفکر؟ کتاب ریچاردسون با نتیجه‌ای نوزده صفحه‌ای به پایان می‌رسد.

در بخش نتیجه، نویسنده ابتدا به مقایسهٔ هیدگر اول و دوم می‌پردازد و متذکر می‌شود که مسئلهٔ اصلی هر دو مرحلهٔ تفکر هیدگر یکی است و آن تلاش برای غلبه بر متافیزیک یعنی تأسیس متافیزیک با تلاش در تفکر بر معنای وجود چونان حقیقت است، و نیز در هر دو مورد تلاش برای غلبه بر دوقطبی سوژه - ابژه با مجال پیش - آمدن دادن به فرایند مسلوب نا - مستوری (حقیقت) است. همچنین ویژگی روش هیدگر دوم فرایند تفکر و هیدگر اول فرایند پدیدارشناسی است. نویسنده سپس روش‌های هیدگر اول و دوم را به تفصیل با یکدیگر مقایسه می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

هیدگر، از طریق تفکر به سوی پدیدارشناسی نمونهٔ اثری است در تفسیر و توضیح فنی - تخصصی فیلسوفی که آثار و اندیشه‌هایش به پیچیدگی و دشواری شهرت دارد و دلیل

این پیچیدگی نیز خلاف‌آمد عادت بودن آن اندیشه‌ها و نقد بنیادین مفاهیم و نگرش‌های متداول و متعارف است. نویسنده کتاب به خوبی توانسته مطالب مشکل‌هیدگر را با زبانی سلیس و روان و در عین حال استوار و آکادمیک برای اهل فن و آشنایان به تفکر هیدگر تحلیل و تفسیر کند. ریچاردسون در کتاب خود به تحلیل و تفسیر بیش از سی اثر بلند و کوتاه هیدگر در دوره‌های مختلف تفکر او می‌پردازد و می‌کوشد به هم‌زبانی با او نائل شود. مقایسه کار ریچاردسون با بسیاری از آثاری که در شرح و تفکر هیدگر به‌خصوص به زبان فارسی نگاشته شده نشان می‌دهد که چگونه می‌توان بدون ادعا با متفکر روبه‌رو شد و در عین عدم پیروی از او و دادن دست ارادت به او، سخن تفکر را شنید و به بارگاه تفکر راه یافت. ریچاردسون در مواجهه با هیدگر اعتنایی به حجم تبلیغات وسیعی که همواره علیه او بر پا بوده و هست و به‌ویژه این که اشتباه سیاسی او را بهانه‌اعراض از تفکر کرده‌اند نمی‌کند و می‌کوشد جریان سیر اندیشه او را از وجود و زمان تا آثار اخیر دریابد و خواننده را مستقیماً در آن مسیر قرار دهد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۱). *هایدگر و پرسش بنیادین*، تهران: مرکز.
- بیمل، والتر (۱۳۸۱). *بررسی روشنگرانه اندیشه مارتین هایدگر*، ترجمه بیژن عبدالکریمی، تهران: سروش.
- توارنیک، فردریک (۱۳۹۲). *به ملاقات هایدگر*، ترجمه شروین اولیایی، تهران: رخداد نو.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۷). *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*، تهران: ققنوس.

Redden, Marion (2009). *Heidegger and the Mystery of Being*, Wollongong, School of English Literatures, Philosophy and Language.

Richardson, William (1974). *Heidegger, through Phenomenology to thought*, Netherland: Martinus Nijhoff, The Hague.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی